

آن یک میلیون زن نان آور و بقیه زنان

زنان تحصیل کرده و دارای امکانات به نحو حیرت آوری نسبت به مشکلات زجر دهنده میلیون هازن و دختر ایرانی بی تفاوتند

جامعه از مشکلات کمر شکن این زنان بی خبر است. رسانه ها درباره آن ها چیزی نمی گویند و نمی نویسند و مسوولان نیز درباره آنان حرفی نمی زنند، مگر آن که - مثلاً - ۲۲ از دیهشت (روز جهانی خانواده) پیش بیاید تا: پرویز زارعی معاون دفتر امور خانواده و زنان سازمان بهزیستی کشور در آستانه برگزاری اولین همایش بزرگداشت روز جهانی خانواده گفت: در حال حاضر در کشور یک میلیون و سی و هفت هزار خانواده فاقد سرپرست مرد هستند و توسط زنان سرپرستی می شوند.



زن روستایی و ایلداری ایرانی اگر هم سرپرست خانوار نباشد، تأمین بخشی از هزینه زندگی را برعهده دارد.

ساعت ها و بدون آن که جلب توجه کنی، زن را بهایی و به اظهار نظرهایی که بعضی ها می کنند، گوش فرا دهی تا متوجه شوی این گروه از مردم چه بی انصافند، چقدر بدند، چقدر سطحی نگرند و چه اندازه با واقعیات جامعه خویش بیگانه اند. در این مدت، تو بارها این جمله (و مشابه آن را) از زبان مردان می شنوی که:

اینم یه جورشه! ... طرف راه چالپ و مکان خوبی واسه جلب مشتری پیدا کرده!

کسی - هیچ کس - به این واقعیت توجه نمی کند که این خانم یکی از آن یک میلیون و سی و هفت هزار نفری است که سرپرستی یک خانوار را برعهده دارند. یعنی که نان آور یک خانواده اند. باید شکم بچه های بی پدری را سیر کنند، آنان را به مدرسه بفرستند، لباسشان را بشویند و جان بکنند تا این بچه ها از آب و آتش به در آیند و به ثمر برسند.

و این وضع، یعنی آن که یک زن باید علاوه بر وظایف متعارف زن ایرانی، جای خالی یک مرد را هم پر کند. مردی که شوهر یا پدر او بوده و حالا رفته، کم شده، به دام اعتیاد افتاده، در زندان است و یا ...

این یک میلیون و سی و هفت هزار زن برای گذراندن زندگی در این دوره و انفسا، چه باید بکنند؟ آیا همه آنها گل سازی بلدند و آنقدر اتکا به نفس هم دارند که بیایند کنار خیابان و بی توجه به داوری های منفی و متلک های نیشدار مردان رهگذر - و یا حتی مزاحمت های آزار دهنده آنان - بساط پهن کنند؟

درصد کمی از این زنان دارای چنین هنر و توانی هستند. اکثر آن ها نه هنری دارند، نه اتکا به نفسی و نه آمیدی به حمایت کسی. اما اکثریتی از همین زنان، شرافتمندانه بار مضاعف زندگی را بر دوش می کشند و تن به هر کار شرافتمندانه ای می دهند تا نقش پدر و مادر را توأمان ایفا کنند.

کمی دورتر از بساطی که سه زن کولی، در شرق میدان ۷ تیر - کمی دورتر از فروشگاه بزرگ نیروی انتظامی ناجا - پهن کرده اند، زنی به تنهایی کنار بساطی ایستاده است که موجودی آن را چند دسته گل مصنوعی دست ساخت خودش تشکیل می دهد. زیاد جوان نیست، اما به سنینی هم نرسیده که وجودش در کنار آن بساط و در این میدان شلوغ جلب توجه نکند. اما جلب توجه چه کسانی را؟

خیلی ها بی تفاوت از کنار او و بساطش می گذرند و حتی نیم نگاهی به او نمی اندازند. اینان، خود غرق در مشکلات زندگی خویش هستند. می مانند مردمی که گرفتاری ندارند - و یا گرفتاری کمتری دارند. این گروه به زن و بساطش با تعجب می نگرند، در مغزشان قضاوتی عجولانه می کنند و به یک استنتاج سطحی می رسند. تعداد این

زمانه عوض شده، زن باید

بخشی از هزینه زندگی را تأمین

کند، اما نگاه سنتی مردم در

مورد کار کردن زنان تغییری

نکرده است

قضاوت ها و نتیجه گیری ها به اندازه جمعیت انبوهی که از مقابل این زن و بساطش عبور می کنند، متفاوت است. اما یک گروه از قضاوت کنندگان هستند که نمی توان نگاه و داوری شان را نادیده گرفت. آنان با چشمانی حریص و هیز به زن - که آب و رنگی هم دارد - می نگرند و نتیجه می گیرند که طرف دکان باز کرده!

تو باید خیز نگار باشی، یک روز گرم تابستانی

وی افزود: این رقم ۸ و نیم درصد کل خانوارهای کشور را تشکیل می دهد که علت عمده سرپرستی زنان در این خانواده ها در کل کشور به دلیل فوت همسر با ۸۳ درصد، طلاق با ۷ و ۶ درصد و سایر عوامل دیگر مثل اعتیاد همسر، زندانی شدن و از کار افتادگی، مفقودالانراشدن و موارد مشابه است...

وی افزود: خانواده های تحت پوشش حوزه امور اجتماعی سازمان بهزیستی در کل کشور ۱۰۳ هزار خانوار، با بعد ۳ و یک دهم نفر در هر خانوار تشکیل می دهد که ۵۵ درصد زنان سرپرست این خانواده ها ساکن در شهر، بیسواد و ۷۰ درصد زنان روستائین که سرپرستی خانواده را برعهده دارند نیز از بیسوادی رنج می برند.

براساس این اعتراف، سرپرستی ۹۳۴۰۰۰ خانوار ایرانی برعهده زنانی است که مشمول هیچ حمایتی نیستند. سبب است، از انواع ناهنجاری های اجتماعی، تبعیض ها، سوء استفاده ها و کج رفتاری ها نیز رنج می کشند.

این موضوع هم قابل کتمان نیست که درصدی از این ۹۳۴۰۰۰ زن به بیراهه کشانده می شوند: تن فروشی، دزدی، فروش مواد مخدر و سایر کارهای خلاف. اما جامعه ایرانی در نگاه به زن، هنوز اسیر همان فرهنگ مسخ شده ای است که زن

را، ولو این که سخت کوش تر از مردان و پاکدامن تر از فرشتگان باشد، به عنوان وسیله کامجویی و مظہر امیال شیطانی، می نگرد. مظہر این نگرش، روند قتل های مرسوم به عنکبوتی در مشهد است. گفته می شود افرادی با این برداشت که زنان فاسد عامل تباهی اجتماع هستند، به کمین آنان می نشینند، به دامشان می اندازند و سپس با فجیع ترین وضعی آنها را به قتل می رسانند. در تمامی اخباری که طی ماه های اخیر راجع به این قتل ها منتشر شده، حتی یک بار به سابقه و وضعیت زندگی این قربانیان اشاره نشده تا بدانیم آیا آنان به دلیل هوسرانی به فساد رو آورده اند یا جبر زندگی آنان را به این مسیر سوق داده است. آیا در بین آنان مادری که نان آور بی دست و پای بی هنر خانواده بی سرپرستی باشد هم وجود داشته است یا خیر؟

زنانی که به عنوان معلم و کارمند دولت شاغلند، از داوری سنتی جامعه ما درباره اشتغال زنان مستثنی هستند، اما خدا نکند زنی از روی اضطرار و برای تأمین تمام یا بخشی از هزینه زندگی خانواده، به مشاغلی که در عرف گذشته برای زنان نامتعارف بوده، روی بیاورد.

نه مردم عادی، نه سیاستگذاران و نه مجریان به تغییرات زمانه، شرایط اقتصادی و اجبارهایی که طی سال های اخیر بر قشرهای مختلف جامعه ایرانی تحمیل شده است، توجه ندارند. مادر امروز زندگی



درصد کمی از زنان هم هستند که در برخورد با سختی های زندگی تاب نمی آورند، فریب می خورند یا خود دانسته یا نادانسته به راه کج می روند، به دام اعتیاد و سایر مفاسد می افتند و... اما حساب این عده را باید از حساب بقیه جدا کرد.

می کنیم و راجع به بسیاری از پدیده ها- از جمله اشتغال زنان- دیروزی می اندیشیم. بدین لحاظ، وقتی مثلاً برای خرید به جمعه بازارهای مختلف می رویم و می بینیم بسیاری از بساط داران زن و دختر هستند، ابتدا حیرت زده می شویم، بعد شروع می کنیم به فرضیه تراشی و نظریه پردازی و سرانجام تصمیم می گیریم به این نتیجه برسیم که: بساط بهانه است، هدف چیز دیگری است!

در برخورد با زنانی که در گوشه و کنار شهرهای بزرگ و کوچک به مشاغلی شاغلند که در عرف گذشته غیرمتعارف بوده است، نیز همین گونه داوری می کنیم و به نتیجه گیری می رسیم.

موضوع شگفتی آور این که چنین تفکر و برداشتی مختص مردان نیست، بلکه بسیاری از خانم ها هم در برخورد با چنین مواردی، قضاوتی بدبینانه دارند و از این شگفت انگیزتر آن که، سخت کوش ترین خانم ها در زمینه تأمین حقوق زنان، به این قبیل مسایل ریشه ای بی توجهند و مهم ترین دغدغه خاطرشان این است که چرا عده مدیرکل ها، نمایندگان زن در مجلس و وزرای زن در هیأت وزیران کم است. یا این که چرا زنان نمی توانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند؟!

دیده نشده است که این گروه از بانوان درباره ستم مضاعفی که به فراتر از یک میلیون زن ایرانی روا داشته می شود، واکنشی نشان دهند. کسی موردی را سراغ ندارد که کوشندگان در راه احقاق حقوق زنان، پژوهشی درباره این یک میلیون زن انجام داده باشند تا دریابند ایشان چگونه روزگار می گذرانند، با چه مشکلات و تبعیض هایی مواجهند، چتر کدام حمایتی بر سرشان گسترده است و از ناحیه چه اشخاص و عواملی در فشار و مضیقه قرار دارند؟

یک شاهد برای این مدعا، در جریان تبیه همین گزارش به دست آمد. بدین شرح:

از خانمی تحصیل کرده و مدافع حقوق زنان خواهش کردیم تا جایی که به اشکال برخورد نکند، از زن هایی که به مشاغل ظاهراً غیرمتعارف رو آورده اند، عکس بگیرد. در یکی از این عکس بررداری ها، خانمی که سوژه عکس بود، به خانم عکاس اعتراض کرد. کار به مشاجره و مداخله مأمورین انتظامی کشیده شد. خانم دستفروش استدلال می کرد: من کارمندیک شرکت هستم، چون حقوقم کفاف زندگی را نمی دهد، عصرها در جوار مغازه یک حاج آقای مومن و محترم کارهای دستم

زمانه و شرایط عوض شده، اما طرز تفکرها و نحوه تلقی‌ها تغییر نکرده است. این ثابت قدمی در داوری راجع به مشغول شدن خانم‌ها به کارهای غیرمعارف، فقط به قضاوت رهگذران بدچشم و بددل محدود نیست، بلکه شامل بخش قابل توجهی از کارفرمایان هم می‌شود. مثلاً یک تحقیق میدانی همکاران مجله نشان می‌دهد دایرکنندگان برخی از جمعه‌بازارها نسبت به دختران و زنان جوانی که برای تأمین معیشت خانواده‌شان به دست‌فروشی روی می‌آورند، حسن‌نیت ندارند، بلکه درباره آنان سوءنیت هم دارند. (البته همین تحقیق نشان می‌دهد عده‌ای از دختران جوان با برنامه شوهریابی و یا برخی هدف‌های غیرقابل دفاع، خود را در بین زنان شرافتمند جا می‌زنند.)

زنان غافل از زنان!

یکی از مشاغلی که زنان تحصیلکرده در آن خوش درخشیده‌اند، روزنامه نگاری است. برخلاف دو دهه پیش که تعداد روزنامه نگاران زن نسبت به مردان روزنامه نگار ناچیز بود، اکنون عدد قابل ملاحظه‌ای از خانم‌ها در رسانه‌های جمعی، به

آبروریزی بدانند؟ آیا این هراس ناشی از همان نظریه زیستن در امروز و اندیشیدن به سیاق دیروز، که بر کل جامعه ما حاکم است، نیست؟

موضوع دوم به موضع‌گیری، واکنش و قضاوت خانم‌ها عکاس تحصیلکرده نسبت به یک هم‌جنس خود که طبعاً باید با او هم‌دردی کند، مربوط می‌شود. با فرض بر این که تصویری در مورد آن خانم (فروش مواد مخدر به بهانه بساط پهن کردن) راست هم باشد، وی نباید دست کم به این موضوع بیندیشد که اگر این خانم مواد فروشی می‌کند، خودمعلول است، نه علت.

تاسه دهه پیش، پدیده اشتغال زنان شهرنشین محدود به کارمندی دولت، معلمی، کارگری در کارخانه‌ها، فروشنده‌گی (و در مقیاس محدودی منشی‌گری) بود، اما تغییرات زمانه از یک سو و شرایط ناهنجار اقتصادی-اجتماعی کنونی از سوی دیگر، زنانی را که اصطلاحاً زنان آور خانواده نامیده می‌شوند، مجبور کرده است به مشاغل مختلفی رو بیاورند. از دایر کردن مغازه، تا مسافرخشی و از کار در آژانس‌های مسکن گرفته تا بساط پهن کردن در کنار خیابان‌ها یا جمعه‌بازارها.

را می‌فروشیم. اگر عکس در مجله چاپ شود، هم بین همکارانم بی‌آبرو می‌شوم و هم نزد خانواده و دوستانم، بنابراین تقاضا دارم فیلم عکسی را که از من گرفته‌اید، پس بدهید. طرف مقابل، یعنی خانم عکاس مقاومت می‌کرد و ظفره می‌رفت تا سرانجام کار به حوزه نیروی انتظامی کشیده شد. (در این کشمکش دست خانم عکاس آسیب دید و به دوربین وی هم خسارتی وارد آمد.)

زمانی که موضوع در هیأت تحریریه مجله مطرح شد، سردبیر تذکر داد به موجب اخلاق حرفه‌ای روزنامه نگاری حق با آن خانم بوده و نمی‌باید قبل از کسب اجازه از خودش، از وی عکس گرفته شود. اما خانم عکاس چنین استدلال کرد: طرف "مشکل" دارد، بساط را پهنانه کرده تا مواد بفروشد. دلیلش هم این که متوجه شدم صد و سی هزار تومان پول دارد. در همین ماجرای ساده دو واقعیت تلخ را می‌توان مشاهده کرد:

اگر خانم اول (سوژه عکس) راست می‌گوید که برای تأمین معاش دستفروشی می‌کند (که از نظر مجله و با تحقیقی که انجام دادیم، معلوم شد راست گفته است)، چه دلیلی دارد که چاپ عکسش را مایه

ساندویچ ایستگاه هفت



روزانترین، بهترین و سرسبزترین را از ما بخواهید

پیتزا لقمه

سرویس رایگان

سون استاپ

خیابان استاد مطهری، خیابان مفتاح، (دربوی پمپ بنزین) تلفن: ۸۸۶۳۱۳۸

ویژه رسانه های نوشتاری شاغلند. گروهی از این خانم ها قلمی توانا و اثر گذار دارند و گاهی زحماتی را برای تهیه یک مقاله، یا گزارش متحمل می شوند که خیلی از روزنامه نگاران مرد حاضر به تحمل آن نیستند. اما همین قشر از زنان نیز نسبت به مسائل و مشکلات اصلی زنان ایران توجه بایسته مبذول نمی کنند.



بله، غیر متعارف است که زن، یا دختری کنار خیابان بنشیند و کفش واکس بزند. اما جبر زمانه خیلی کارها می کند. مهم این است که ما به غیرت و شرافت این زنان احترام بگذاریم.

خانم های تحصیل کرده، چه در کسوت روزنامه نگاری و چه در کسوت مدیریتی، بالاترین درجه حساسیت را در مورد مسائلی نظیر نوع پوشش زنان و یا سهم آنان در مشاغل مدیریتی نشان می دهند. کمترین حساسیت این گروه معطوف به همان مسائلی است که با حیاتی ترین جنبه های زندگی زن ایرانی مرتبط است. دیده نشده که اینان مسوولان کشور را مورد پرسش قرار دهند که چرا علی رغم وجود اصول متعددی در قانون اساسی که به حفظ شرافت، کرامت و جایگاه زن اختصاص یافته، نسبت به دردها و مشکلات یک میلیون زن ایرانی که هرکدامشان نان آور خانواده ای هستند، این همه بی توجهی می شود؟ مسایل متعدد دیگری هم هست که این گروه از خانم ها به آن ها حساسیت و توجه بایسته ای ندارند. یکی از این موارد، سوء استفاده از زنان و دختران

به عنوان منشی است. نگاهی به آگهی های مندرج در بخش نیازمندی های روزنامه ها این نکته را آشکار می کند که بخش اعظم آگهی های استخدام مربوط به استخدام منشی زن است. اگر کسی بپیکر باشد، پس از مدتی متوجه می شود، که تعدادی از این آگهی دهندگان، هر از چندگاه یکبار، این نوع آگهی ها را تکرار می کنند. چرا؟ یافتن پاسخ دقیق چنین پرسشی مستلزم یک بررسی دقیق و زیرکانه است. صرف نظر از جنبه های مشکوک و غیر اخلاقی برخی از این استخدام ها، آنچه نیاز به تحقیق ندارد، این است که چون منشی زن کمتر حقوق می گیرد و بیشتر کار می کند (توبخوان تن به استثمار می دهد) برای سرمایه داران و صاحبان تعدادی از شرکت ها، مطلوب تر است. جالب این که در بسیاری از این استخدام ها، زن و یا دخترهای به عنوان منشی استخدام می شوند، اما علاوه بر وظیفه منشی گری کارهای متنوع دیگری هم انجام می دهند. اصطلاحاً، کارفرما می تواند از گرده آنها کار می کشد!

بالا رفتن سن ازدواج و جبر کار کردن زن و شوهر برای تأمین حداقل معیشت، موجب شده است عده خانم های جویای کار به میزان غیر قابل باوری افزایش یابد. اکثر این جویندگان کار نیز دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، اما به دلیل بحران بیکاری و کمبود شغل متناسب با رشته تحصیلی این قبیل خانم ها، آنها از سرناچاری به منشی گری شرکت ها، مطب پزشکان و یا کارهای پیش پا افتاده، اما پرزحمت، در بخش خصوصی رضایت می دهند.

طبق قانون عرضه و تقاضا، وقتی عرضه بر تقاضا فزونی بگیرد، قیمت ها پایین می آید. در مورد خانم های جویای کار هم این قانون مصداق دارد. چون پس از انتشار یک آگهی استخدام، صدها نفر برای تصدی آن شغل هجوم می آورند، کارفرما بهترین و کارآمدترین متقاضی را با حداقل دستمزد استخدام می کند.

حال ببینیم یکی از خانم های فرهیخته که علاوه بر سمت استادی دانشگاه، نماینده مجلس شورای اسلامی هم هست، مشکلات زنان ایرانی را چگونه ارزیابی می کند:

خانم دکتر الهه کولایی نماینده مردم تهران در مجلس ملی سخنانی در اراک گفت: روند افزایش میزان قبولی دانشجویان دختر در دانشگاه ها نگران کننده است و چنانچه این روند ادامه داشته باشد موجب برهم خوردن

تعداد در جامعه خواهد شد. طی چهار سال اخیر روند قبولی دختران در دانشگاه های کشور سیر صعودی داشته و اینک بیش از ۶۰ درصد قبول شدگان دانشگاه ها را دختران تشکیل می دهند.

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس گفت: افزایش تعداد دانش آموختگان دختر نسبت به پسران، در آینده نزدیک نوعی دگرگونی در ساختار اجتماعی و جنسی نیروی کار جامعه ایجاد خواهد کرد. اگر جامعه نتواند این نیروها را جذب کند، موجب اتلاف منابع عظیمی از سرمایه های کشور می شود. وی توضیح داد: اگر روند کنونی پذیرش دانشجویان ادامه یابد، در آینده زنان دارای مدارک تحصیلی بالا مجبور به ازدواج یا مردانی فاقد تحصیلات دانشگاهی خواهند شد که این خود مشکلات اجتماعی فراوانی را به دنبال دارد.

فزونی یافتن میزان تقاضای

کار از سوی زنان و دختران در

مقایسه با نیاز بازار کار،

زمینه ساز استثمار آنان شده است

خانم دکتر الهه کولایی و دیگر خانم هایی که باید زمینه ساز رفع ستم از زنان و تأمین کننده حداقل حقوق واقعی آنان باشند، از این بابت نگرانند که زنان تحصیل کرده، در آینده مجبورند با مردانی فاقد تحصیلات دانشگاهی ازدواج کنند!

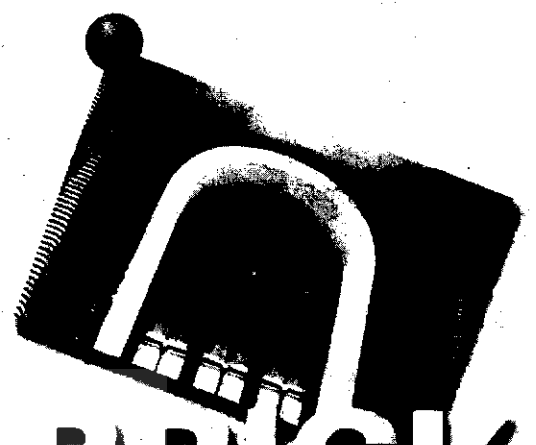
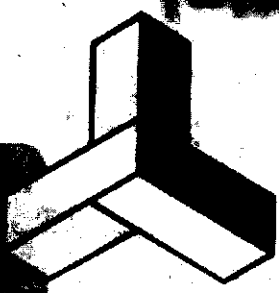
بدین قرار و با این تعریف، زن ایرانی امروز مشکلی ندارد. فردا مشکل خواهد داشت!

وقتی نخبگان جامعه زنان ایرانی دارای چنین بینشی باشند، از مدیریت مردسالار کنونی کشور چه انتظاری می توان داشت؟

آن یک میلیون زنی که بدون برخورداری از کمترین حمایت، مجبورند هرکدام خانواده ای را اداره کنند، به حساب نمی آیند. همچنین آن دختران جوانی که برای فرودشنگی استخدام می شوند و کارفرما تداوم کارشان را مشروط به بهره برداری از حداکثر طنز و عشوه گری برای راضی کردن خریداران به خرید کالا می کند. و همچنین ...

این قضیه پرغصه سردراز دارد. برای اهل فهم و درد، همین مختصر که آمد، کافی به نظر می رسد.

آجر تهران



TEHRAN BRICK

رضایت، موفقیت، کامیابی و سر بلندی شما
آرزوی قلبی ماست و برای اثبات آن کفمان
بهترین و مرغوبترین محصول در نوع
خود را به شما ارائه می دهیم

پژوهش و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

